

# نقش اسبابی در بررسی واژه های وجوه قرآن

مریم فاطمی\*

## چکیده

دانش «وجوه قرآن» از شاخه های علم تفسیر قرآن است که به بررسی دلالت های متعدد واژگان در بافت کلام و حیانی قرآن می پردازد، و از همان ابتدای ظهور اسلام، بخش طبیعی تلاش صحابه و تابعین برای کشف معانی واژگان قرآن و ترکیب های آن بوده است؛ از این رو توجه به این پژوهش کهن در شناخت معانی کلمات قرآن ضرورت دارد؛ البته این توجه به معنای پذیرفتن کامل یا اصالت بخشیدن صددرصدی به این دانش نیست؛ زیرا صحت و سقم معانی وارده در این دانش باید براساس بافت و سیاق آیات و تفاسیر مختلف مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد.

در این نوشتار واژه احد از ابتدای کتاب «وجوه قرآن» تفلیسی از دانشمندان قرن ششم هجری جهت بررسی انتخاب شده است؛ تلاش بر این است که پس از بیان حقیقت لغوی واژه، صحت و سقم وجوه معنایی احد در بافت متنی آیات قرآن، مورد پژوهش و ارزیابی قرار گیرد.

کلید واژه ها: احد، وجوه قرآن، سیاق، تفسیر.

\*. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان. «استاد راهنما: دکتر اعظم پرچم، استادیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان».

## مقدمه

دانش وجوه قرآن در شناخت و فهم معانی تک تک کلمات آیات قرآن نقش بسزایی دارد و تحقیق در این دانش علاوه بر جنبه ادبی، راهی برای تفسیر و فهم قرآن است.<sup>۱</sup> به طوری که در این زمینه از قرآن پژوهان از همان قرون دوم و سوم به بعد، کتب زیادی بر جا مانده است، از جمله می توان به این کتب اشاره کرد: «کتاب الاشباه و النظائر فی القرآن» از مقاتل بن سلیمان بلخی، «قاموس القرآن» اثر حسین بن محمد دامغانی، «وجوه قرآن» از حبیبش تفسیری و در برخی موارد هم دانشمندان فصلی از کتاب خود را که درباره قرآن نوشته بودند، به معرفت وجوه اختصاص داده اند؛ مانند: سیوطی که فصلی از «الاتقان» را بدین منظور تدوین کرده است. و قبل از آن ابن قتیبه - م ۲۷۶ق - فصلی از کتاب خود را به عنوان «اللفظ الواحد للمعانی المختلفة» آورده است، مفسران نیز در کتب تفسیر هنگام بحث درباره لغات قرآن به شرح معانی آن می پرداختند و این امر در تفاسیر فارسی و عربی به چشم می خورد.

این دانش در واژگان قرآن، نشان دهنده آن است که این کتاب عظیم دارای لایه های مختلف معنایی است، بنابراین وجوه قرآن تجربه ای است در پی گشودن راهی برای پژوهش معانی قرآن؛ البته این دانش، ضابطه ای برای بیان معانی مورد نظر ارائه نداده است؛ از این رو، صحت و سقم معانی موجود در کتب وجوه باید در درون بافت و سیاق متنی آیات محک زده شود و ملاک قرار دادن سیاق بدان جهت است که دانشمندان اسلامی توجه به سیاق کلام و روند سخن را در تفسیر آیات و معنای واژه های قرآنی لازم دانسته اند.

در واقع سیاق نوعی ویژگی برای واژگان یا جملات است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمات و جمله های دیگر پدید می آید، و در مواردی برای فهم واژگان و جملات یک متن قرینه است که نادیده گرفتن آن هماهنگی و تناسب معانی کلمات و جمله ها را خدشه دار می کند؛<sup>۲</sup> از سیاق، معنای قرینه پیوسته لفظی نیز اراده شده است.<sup>۳</sup>

قراین اموری هستند که به نحوی با کلام ارتباط لفظی یا معنوی داشته و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده مؤثر باشد، خواه به کلام پیوسته باشد - قرائن متصل - و خواه گسسته - قرائن منفصل - و نیز خواه از مقوله الفاظ باشد که آن را قرائن لفظی می نامند، که تنها قرینه لفظی متصل به آیه، سیاق است. و خواه از مقوله الفاظ نباشد، که شامل شأن نزولها، سبب نزول، مقام و لحن سخن می شود. و قرائن منفصل شامل آیات دیگر قرآن، روایات، توجه به مجاز و کنایه درآیه است.<sup>۴</sup>

در نظر گرفتن قرائن برای فهم مقصود گوینده، روشی عقلانی است و بخش مهمی از خطاها و نقصان‌هایی که در تفسیر قرآن رخ داده است، نتیجه عدم توجه به قرائن است. سیاق به عنوان تنها قرینه لفظی متصل به آیه در چهار قسم خلاصه می‌شود: سیاق کلمات: ساختار معنایی کلی حاکم بر مجموعه ای از کلمه‌های یک آیه؛ سیاق جملات: ساختار معنایی کلی حاکم بر مجموعه ای از جمله‌های یک آیه؛ سیاق آیات: ساختار معنایی کلی حاکم بر مجموعه ای از سوره‌ها در درون مصحف. ۵ که هر کدام از این اقسام دارای کارکردهای منحصر بفرد در تفسیر آیات و فهم واژگان آیات قرآن بوده است.

برای مثال: از بررسی وجوه معنایی واژه أحد براساس سیاق، این نتیجه برآمده است که تفسیری در ارائه معنای آیه: «و لم یکن له کفوا أحد» (الاخلاص، ۴/۱۱۲)، تمامی معنای واژه أحد را ارائه نکرده است، این در حالی است که در آیه: «و إذا ما أنزلت سورةً نظر بعضهم إلى بعض هل یراکم من أحد ثم انصرفوا صرف اللّٰه قلبوبهم بأنهم قومٌ لا یفقهون» (التوبه، ۹/۱۲۷)، مراد واژه مذکور را براساس سیاق و بافت مذکور در تفاسیر آیات دقیقاً تبیین نموده است. با فهم این مطلب که سیاق، مفهوم کلی و جامع و مانع است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن، پیش می‌برد و هم در تفسیر و هم در معنای واژه‌های قرآنی می‌توان از آن استفاده کرد، پس صحت و سقم معانی وارده در کتب وجوه قرآن باید بر اساس سیاق و تفسیر آیات مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و در این مقاله روشن می‌شود که مصادیقی که در وجوه قرآن به عنوان واژه أحد آمده است، براساس کدام قراین فهم است و بررسی و نقد آن معانی نیز براساس قراین فهم است.

### حقیقت لغوی واژه «أحد»

این واژه از ریشه «وحد» است که واو قلب به همزه شده است، حقیقت لغوی «أحد» به معنای تفرد و تقدم است، مثلاً: اینکه گفته می‌شود، «فلان أحد الاحدین» یعنی: فلانی بی نظیر، یکتا و یگانه است. ۶

واژه «أحد» با «واحد» مرادف هستند. ولی «أحد» دلالت بر تجرد و انفراد می‌کند، و دومی، سومی و... برآن فرض نمی‌شود؛ چون این واژه خاص خداوند است؛ پس این که در قرآن، خدا را این گونه وصف کرده، «قل هو الله أحد» (الاخلاص، ۱/۱۱۲)، بدین منظور است؛ اما «واحد» در برابر

اثنان و ثالث، دومی و سومی فرض می شود.

«أحد» در قرآن دارای دو استعمال است، یکی اینکه: اسم استعمال می شود، در این صورت به معنای یکی و یک نفر است، و این استعمال برای بیان حکم است، و منظور از آن اشاره به خصوصیت فردی معین یا موضوعی مشخص نیست؛ مانند «إِذَا حضر أحدكم الموت» (البقرة، ۲/۱۸۰) و «أَمَّا أحدكما فيسقى ربه خمرا» (يوسف، ۴۱/۱۲)، بیشتر این استعمال در قرآن در سیاق نفی است، که وقتی در این سیاق واقع شود افاده عموم می کند، مانند «و ما هم بضارّين به من أحد إلاّ بإذن الله» (البقرة، ۱۰۲/۲). استعمال دوم: «أحد»، وصف خداوند است، به معنای یکتا و بی همتا و این استعمال فقط در مورد ذات خداوند، اطلاق می شود، مانند: «قل هو الله أحد» (الاخلاص، ۱/۱۱۲).<sup>۷</sup>

واژه «أحد» در کتاب «وجوه قرآن» دارای معانی مختلفی است که عبارت است از:  
وجه اول «أحد»: خدا.

وجوه قرآن: وجه اول «أحد» به معنای خدا بود، چنان که در سوره بلد گفت: «أَيحسب أن لم يره أحد» (البلد، ۵/۹۰)؛ یعنی: آیا حسب آن لم يره الله.<sup>۸</sup> برخی دیگر از منابع وجوه، این معنا را آورده اند.<sup>۹</sup> سبب نزول آیات: آیات درباره حارث بن نوفل بن عبدمناف است، زمانی که وی به علت ارتکاب گناه از پیامبر (ص) دستورالعمل خواست، حضرت فرمود: «کفاره بده»؛ حارث پس از کفاره دادن، گفت: از وقتی که وارد دین محمد شدم، همه اموالم در کفارات و صدقات از بین رفت، پس خداوند آیه «لقد خلقنا الانسان في كبد» (البلد، ۴/۹۰) را نازل کرد.<sup>۱۰</sup>

سیاق آیات ۱ تا ۲: سوره با قسم به سرزمینی آغاز شده که پیامبر در آن اسکان داده شد، جواب قسم را در آیه ۴ می آورد: «لقد خلقنا الانسان في كبد» یعنی: «قسم به این سرزمین، انسان را در سختی خلق کردیم؛ آیا گمان می کند که کسی هیچ گاه بر او توانایی ندارد؟ که می گوید: مالم را نابود کردم؛ آیا گمان می کند کسی او را ندیده؛ آیا ما به او دو چشم؛ دولب، و زبان ندادیم؛ و او را هدایت نکردیم» (البلد، ۴/۹۰-۱۰). فاعل در جمله «لقد خلقنا الانسان» و آیات ششم تا نهم، خداوند است، همان طور که در سوره بقره فرمود: «يا أيها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم» (البقرة، ۲/۲۱). در ادامه آیات قبل، در آیات ۱۱ تا ۲۰ از کمک به بردگان، یتیمان و مسکینان سخن به میان آمده، که عاملان به این امور چنانچه یکدیگر را به صبر سفارش کنند، باایمان و از زمره اصحاب یمین هستند. و در غیر این صورت کافر و جایگاه آنها آتش است.<sup>۱۱</sup>

غالب مفسران با کمک سبب نزول آیات، که به عنوان قرینه پیوسته غیر لفظی، فهمی واضح

از آیات ارائه می دهد، در شرح آیه آورده اند، آیا این شخص که عمل خیر به جا آورده و به زیر دستان از مال خود به فقرا انفاق نموده و آنرا بسیار پنداشته، غافل است از این که خدای سبحان آنچه را او انفاق کرده دیده و این مقدار انفاق در رسیدن وی به رستگاری کافی نیست. و آیا این شخص گمان می کند، خداوند از مال وی و این که از کجا آن را کسب کرده و در چه زمینه ای انفاق کرده، سؤال نمی کند. ۱۲

نتیجه: گفتار صاحب «وجوه قرآن» با معنای لغوی و با سیاق آیه و بیانات مفسران مطابقت دارد؛ زیرا: ۱. هسته لغوی واژه «أحد» که به هر چیز و هر کس که یگانه است، گفته می شود و تنها خداوند قادر مطلق است و بینا بر همه چیز و همه کس است، همان طور که برگشت ضمیر به خداوند در سیاق آیات به این معنا رهنمون می کند. ۲. ساختار کلی حاکم بر کل آیات این سوره، ضمیر فاعلی در آیات ۴، ۸، ۹، ۱۰ را به خداوند بر می گرداند، و منظور از ضمیر فاعلی در آیه «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» (البلد، ۱۷/۹۰)، ایمان به خداست، و هم چنین ضمیر «نا» در «و الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا» (البلد، ۱۹/۹۰)، آیات خداوند است. ۳. سبب نزول آیه درباره شخصی است که انفاق مال خود را نابودی تمامی اموالش دانسته و خدا و قرب به او را در نظر نگرفته. این روایت به عنوان قرینه پیوسته غیر لفظی معنای آیات را روشن می کند.

### وجه دوم «أحد» پیامبر.

و هو قَبْرَان: وجه دوم «أحد» به معنای پیامبر بود، چنان که در سوره حشر ۱۳ فرمود: «لئن أخرجتم لنخرجن معكم و لا نطيع فيكم أحدا أبداً و إن قوتلتم لمن نصرنكم و الله يشهد إنهم لكاذبون» (الحشر، ۱۱/۵۹)؛ یعنی: لا نطيع فيكم محمداً. ۱۴. برخی دیگر از منابع وجوه، این معنا را آورده اند. ۱۵

بافت موضوعی آیات: آیه های ۱ تا ۱۷ به حال منافقان و وعده های آنان به کافران اهل کتاب اشاره می کند، مبنی بر هم کاری با آنها در جنگ و یا کمک به آنها در صورت خارج کردن آنها از سرزمین شان توسط گروهی که با آنها می جنگیدند و نیز به خلف وعده شان اشاره می کند. خداوند با عبارت «ألم تر» در ابتدای آیه ۱۱ «آیا ندیدی» خطاب به پیامبر (ص)، خلف وعده منافقان را بیان می کند.

سبب نزول آیه ۱۱: سبب نزول این آیه چنین است که در مدینه سه طایفه و دودمان از یهودیان زندگی می کردند؛ یکی بنی النضیر، و یکی بنی قریظه، و یکی بنی قینقاع. و این سه طایفه با رسول خدا (ص) عهده داشتند که تا مدتی مورد احترام بود، و بعدا یهودیان آن

عهد را شکستند و در دیداری که پیامبر (ص) با یهودیان داشت، آنها نقشه بر قتل آن حضرت (ص) گرفتند؛ در همین حال جبرئیل (ع) نازل و جریان را به آن جناب اطلاع داد. حضرت (ص) برخاست و به مدینه برگشت، و به محمد بن مسلمه انصاری فرمود: «برو در قبیله بنی النضیر، و به مردم آنجا بگو که خدای عزوجل توطئه شما را به من خبر داد، یا از سرزمین ما بیرون شوید، و یا آماده جنگ باشید». آنها با پیشنهاد بیرون رفتن شان از سرزمین و موطن خود موافقت کردند؛ از سوی دیگر عبد الله بن ابی - رییس منافقان - شخصی را نزد آنها فرستاد که بیرون نروید، و هم چنان در محل خود بمانید، و با محمد (ص) بجنگید که اگر چنین کنید من با قوم خود و هم سوگندام شما را یاری خواهم کرد، و اگر هم بیرون بروید من نیز با شما بیرون می‌آیم، و اگر قتال کنید با شما در قتال هم دست می‌شوم. قبیله بنی النضیر چون این وعده را شنیدند دلگرم شده، تصمیم گرفتند بمانند، و به اصلاح قلعه‌ها پرداخته، آماده جنگ شدند، و شخصی را نزد رسول خدا (ص) فرستادند که ما از دیوار خود بیرون نمی‌رویم، هر کاری که می‌خواهی بکن. رسول خدا (ص) به امیر المؤمنین (ع) فرمود: تو پیشاپیش لشکر به قبیله بنی النضیر برو، امیر المؤمنین (ع) بیرق جنگ را برداشت، و به راه افتاد، و رسول خدا (ص) نیز قلعه آنان را محاصره کرد، و عبد الله بن ابی به کمک آنان نیامد، و این گونه آنها را فریب داد؛ پس این آیه «ألم تر إلى الذين نافقوا» در باره عبد الله بن ابی، و هم فکانش نازل شد. ۱۶

با توجه به آیه، این گروه از منافقان، به طایفه یهود سه مطلب را قول دادند که در همه موارد، دروغ می‌گفتند: نخست این که: اگر شما را از این سرزمین بیرون رانند، ما هم بعد از شما در اینجا نمی‌مانیم تا جای خالی شما را ببینیم! دیگر اینکه: اگر دستوری بر ضد شما از محمد (ص) و اصحابش صادر شود هیچ وقت اطاعت نمی‌کنیم! سوم اینکه: اگر پای کارزار به میان آید ما دوش به دوش شما ایستاده‌ایم، و در یاری شما هیچ گونه تردیدی به خود راه نمی‌دهیم! اینها قول‌هایی بود که منافقان قبل از این ماجرا به یهود دادند، ولی حوادث بعد نشان داد که همه دروغ بود؛ و به همین دلیل قرآن با صراحت می‌گوید: «والله يشهد إنهم لكاذبون» (الحشر، ۵۹/۱۱)؛ خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغگویان اند. ۱۷

نتیجه: منافقان افرادی هستند که در ظاهر اظهار اسلام نموده ولی به کفر خود باقی هستند؛ در این آیه از کافران اهل کتاب به عنوان برادران منافقان نام برده شده؛ منافقان به کمک آنها خواستار ضربه زدن به مسلمانان بودند، ولی با غلبه مسلمانان بر آنها به عهد خود نسبت به یهودیان عمل نکردند و هم چنان حالت تظاهر به اسلام خود را حفظ کردند.

غالب مفسران منظور از «أحد» را در آیه: «و لا نطیع فیکم أحداً أبداً» پیامبر (ص) و اصحابش دانسته‌اند؛ سبب نزول آیه که دشمنی برخی اهل کتاب با پیامبر را بیان می‌کند و پیامبر (ص) با فهم ریختن نقشه قتل او توسط آنها، پیکی فرستاد که یا از شهر بیرون روند و یا بجنگند، اهل کتاب با وعدهایی که منافقان دادند، تصمیم بر جنگ گرفتند، پس نقطه مقابل آنها، پیامبر (ص) و مسلمانان بودند و منافقان که در ظاهر مسلمان بودند، وعده به کافران اهل کتاب دادند که از پیامبر و مسلمانان اطاعت نکنند و بر ضرر آنها عمل نکنند؛ پس غالب مفسران و تفسیری براساس سبب نزول آیه، «أحد» را این گونه معنا کرده‌اند.

### وجه سوم «أحد»: زید بن حارثه.

وجوه قرآن: وجه سوم «أحد» به معنای زید بن حارثه بود، چنان که در سوره احزاب فرمودند: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ» (الاحزاب، ۴۰/۳۳)؛ یعنی: ابا زید. ۱۸ برخی دیگر از منابع وجوه، این معنا را آورده‌اند. ۱۹

سبب نزول آیات ۳۶ تا ۴۰: این آیات ۲۰ در مورد داستان ازدواج زینب بنت جحش - دختر عمه پیامبر گرامی اسلام - با زید بن حارثه، برده آزاد شده پیامبر (ص) است - زید پسر خوانده پیامبر (ص) بود و مردم او را زید بن محمد می‌خواندند - البته این ازدواج دیری نپایید و بر اثر ناسازگاری‌های اخلاقی میان طرفین، منجر به طلاق شد، هر چند پیامبر اسلام (ص) اصرار داشت که این طلاق رخ ندهد، اما رخ داد؛ سپس پیامبر اسلام (ص) برای جبران شکست زینب در این ازدواج، او را به فرمان خدا به همسری خود برگزید؛ پس چون زینب را پیامبر (ص) به همسری گرفت، قومی گفتند: تزوج با مرأة ابنه؛ زن پسر خوانده خود را به همسری گرفت، خداوند این آیه را در جواب آنان فرستاد: یعنی که: محمد (ص) پدر زید حارثه نیست، ای: لیس محمد أباً احد من رجالکم الذی لم یلده فیحرم علیه نکاح زوجته بعد فراقه ایها. و زن پسر موقعی بر پدر حرام می‌گردد که آن پسر از صلب وی باشد و از وی زاده شده باشد و زید بن حارثه نه از صلب محمد (ص) است و نه از وی زاده شده است. ۲۱

بافت موضوعی آیات ۳۶ تا ۴۰: این آیات، در باره داستان ازدواج رسول خدا (ص) با همسر زید است، همان زیدی که رسول خدا (ص) او را به عنوان فرزند خود پذیرفته بود ۲۲ و در آیه ۳۷، جمله: «فلما قضی زید منها وطراً زوجناکها»؛ «پس چون زید - پسر خوانده تو - زنش را طلاق داد، ما او را به نکاح تو در آوردیم تا بعد از این مؤمنان در نکاح زنان پسر خوانده‌شان وقتی که طلاق آنان داده شد، بر خود گناهی نپندارند». مصداق داستان مربوطه را مشخص می‌کند. و

سیاق کلمات نیز در آیه ۴۰ به طور عام در مورد تمام مسلمانان است و با شأن نزول آیه که در روایت آمد، مطابقت دارد.

به گفته غالب مفسران، «أحد من رجالکم» به معنای زید بن حارثه که پسر خوانده آن حضرت بود، است. ۲۳

**نتیجه:** صاحب «وجوه قرآن» در اتیان معنای مذکور مصیب است و گفتارش براساس سیاق، سبب نزول و بافت موضوعی آیات است. به ویژه سیاق کلمات در آیه ۳۷ سوره احزاب و تعیین مصداقی که شده و نام زید در این آیه برده شده است، هم خوانی دارد و این موارد، موید کلام صاحب وجوه قرآن است؛ اما این که آیه فقط در خصوص سبب نزول یعنی زید بن حارثه باشد و دیگر اصحاب پیامبر را شامل نشود، این چنین نیست.

### وجه چهارم «أحد»: بلال غلام ابوبکر.

وجوه قرآن: وجه چهارم «أحد» به معنای بلال غلام ابوبکر بود، چنان که در سوره لیل می فرماید: «و ما لأحد عنده من نعمة تجزی» (اللیل، ۱۹/۹۲)؛ یعنی: و ما لبال عند آبی بکر من نعمة تجزی حین عتقه ابوبکر. ۲۴ برخی دیگر از منابع وجوه، این معنا را آورده اند. ۲۵

**بافت موضوعی آیات ۱۲۶ تا ۲۱:** غرض این سوره، تهدید و انداز است، و این هدف را از این راه دنبال می کند که به انسان ها بفهماند، تلاش هایشان به یک طریق نیست، بعضی از انسان ها هستند که انفاق می کنند، و از خدا پروا دارند، و وعده خدا را تصدیق می کنند، و خدای تعالی هم در مقابل، حیاتی جاودانه و سراسر سعادت در اختیارشان می گذارد، و بعضی دیگر که به بلال می ورزند، و به خیال خود می خواهند بی نیاز شوند، خدای تعالی هم آنان را به سوی عاقبت شر راه می برد، از این رو در این سوره اهتمام و عنایت خاصی به مساله انفاق مالی شده است. ۲۷

**سیاق آیات ۲۰-۱۷:** این آیات در پی توصیف متقی ترین افراد است و اشاره می کند که متقی ترین افراد کسی است که در راه خدا و برای رضای او انفاق می کند. ۲۸

مفسران برای آیات سوره لیل دو مصداق قرار داده اند؛ نظیر این موارد:

۱. آیات درباره ابو دحداح است، چنانچه از ابن عباس و علی بن ابراهیم قمی روایت شده: این آیه درباره ابو الدحداح نازل شده؛ بدین تفصیل که مردی از انصار درخت خرمايي در خانه خود داشت که شاخه های درخت او در خانه همسایگان بود و آنها از اثر فقر و پریشانی از خرماي آن می خوردند؛ آن مرد نزد رسول خدا شکایت برد، پیامبر فرمود درخت خود را در ازاء درختی در بهشت به من بفروش، آن مرد امتناع کرد، ابوالدحداح چون این سخن را شنید به پیامبر (ص) گفت: یا



رسول الله (ص) من آن را در ازاء درختی در بهشت به شما می فروشم . پیامبر (ص) فرمود: «درخت مال تو نیست». گفت: خواهم خرید. لذا ابو الدحداح نزد آن مرد انصاری رفت و گفت: باغی در مدینه دارم آن را به تو می فروشم و آن یک درخت را به من بفروش. آن مرد حاضر شد؛ ابو الدحداح یک باغ را با یک درخت معاوضه کرد؛ سپس نزد رسول خدا (ص) آمد و آن را در ازاء درختی در بهشت فروخت و این آیات نازل شد. ۲۹

۲. آیات در مورد ابوبکر است. ۳۰ روایاتی که آیه را درباره ابوبکر می داند از طریق اهل سنت نقل شده است. ۳۱ و مفسران شیعی روایت ابودحداح را پذیرفته اند و دلیل اعتمادشان به این روایت، صحیح حمیری و روایات دیگری است که به این داستان اشاره کرده اند. ۳۲

البته برخی از مفسران آیه را فراتر از سبب نزول دانستند؛ زیرا در آیه وصف های عامی و وودج دارد و هم چنین به دلیل این که خصوص سبب موجب تخصیص حکم نمی شود؛ زیرا هر کسی که متصف به صفت پرهیزکاری است در حکم آیه داخل می شود. ۳۳

**نتیجه:** صاحب «وجوه قرآن» براساس سبب نزولی که در منابع اهل سنت آمده است، مراد از «أحد» را غلام ابوبکر دانسته، هرچند در منابع تفسیری شیعه به شخص دیگری - ابوالدحداح - اشاره شده است؛ آنچه مهم است این مطلب است که تفلیسی در معنای آیه نظر به سبب نزول و قراین فهم داشته و از آنجا که حکم آیه عام بوده و بافت آیات هم به وضوح با وصف های عام پدیدار شده و برخی مفسران هم خصوص سبب را موجب تخصیص حکم ندانسته و حکم آیه را ارجح در عام دانسته اند، در نتیجه «أحد» در یک مصداق باقی نمی ماند.

### وجه پنجم و ششم «أحد»: یملیخا و دقیانوس .

وجوه قرآن: وجه پنجم «أحد» به معنای یملیخا بود، چنان که در سوره کهف، ۳۴ می فرماید:

«فابعثوا أحدکم بورقکم هذه إلى المدینة» (الکھف، ۱۸/۱۹)؛ یعنی: یملیخا. ۳۵

وجوه قرآن: وجه ششم «أحد» به معنای دقیانوس بود، چنان که در سوره کهف، می فرماید:

«... و لا یسعرن بکم أحداً»؛ یعنی: دقیانوس. ۳۶ از منابع وجوه، دامغانی به این دو وجه اشاره کرده، البته وی معنای «أحد» را در جمله «فابعثوا أحدکم بورقکم» تملیخا، بیان کرده و وی را رئیس اصحاب کهف و گوینده «فاووا الی الکھف» و عبارت «ربکم أعلم بما لبثتم فابعثوا أحدکم بورقکم هذه» می داند. ۳۷

**بافت موضوعی آیات ۹ تا ۲:** این سوره، داستان اصحاب کهف را ذکر می کند. در سبب نزول این آیات آمده است که این آیات یکی از سوالاتی است که یهود به مشرکان یاد دادند و از

حضرت درباره موضوع جوانانی که در زمان‌های گذشته گم شدند پرسیدند تا بدین وسیله او را در انجام رسالت و آنچه به آن دعوت می‌کند، بیازمایند. پس خداوند آیه «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ» (الک‌هف، ۹/۲۸)، تا آخر قصه را فرو فرستاد. ۳۸ به روایت حضرت علی (ع)، آنها، به همراه سگی که همراه‌شان بود، هشت نفر بودند، نام سگ قطمیر، و نام آن هفت نفر، از اصحاب دست راست پادشاه و دست چپ وی به نام‌های، یملیخا، مکشلینیا، مشلینیا، مرنوش، دبرنوش و شاذنوش بودند که به همراه کشاورزی که او را بر سر راه دیدند، همگی به دلیل ایمان به خدای یگانه از دست حاکم ستمکار آن زمان، دقیانوس به غار پناه بردند. ۳۹

برخی از مفسران در شرح آیه ۱۹ آوردند: اصحاب ک‌هف به امر خدا در زمانی بیش از سیصد سال در غاری به خواب فرو رفتند و چون به امر الهی از خواب بیدار شدند، بعضی از آنها گفتند: یک روز یا مقداری از آن را خواب بوده‌اند. پس از این گفتگو، آنان احساس گرسنگی کردند و چون از پادشاه کافرشان، دقیانوس می‌ترسیدند و از ترس وی به غار گریخته بودند؛ آنها مقداری پول به همراه خود داشتند که آن پول‌ها سکه‌های نقره‌ای بود که به نام دقیانوس ضرب شده بود؛ پس به یکدیگر گفتند: یکی از شماها با این پول به شهر برود و ببیند که در شهر چه کسی طعامی بهتر و پاکیزه‌تر دارد، از آن خوراکی بگیرد و به غار بیاورد. آنها یملیخا را مامور خرید غذا کردند و به او توصیه کردند که با مردم با نرمی رفتار کند و هیچ کس را از جای گروه با خیر نسازد. ۴۰

پول را به یملیخا دادند و او به شهر رفت، در شهر به هر چیز و هر کس نگاه می‌کرد، نمی‌شناخت، پس به سوی مغازه نانوایی رفت و پولی به او داد تا نان بخرد، نانوا گفت این پول عهد دقیانوس است و وی سیصد و چند سال است که مرده است؛ اطراف یملیخا شلوغ شد، او به مردم گفت، ما هفت نفر بودیم که از ترس دقیانوس به غاری پناه بردیم.

تمام این مردم بر دین عیسی بن مریم بودند، پس پادشاه و جماعت مردم به همراه یملیخا به سمت غار رفتند، یملیخا از آنان خواست تا اول به غار رود و ماجرا را به دوستانش بگوید تا گمان نکنند که سپاهیان دقیانوس آمده و بترسند، وقتی یملیخا آنها را از ماجرا با خبر ساخت و گفت دقیانوس ۳۰۰ سال است که مرده و مردم این شهر دارای دین دیگری هستند، از خدا خواستند که آنها را بمیراند. و آنها از دنیا رفتند و سپاهیان نتوانستند به غار داخل شوند. ۴۱

در جمله «و لا یشرعنّ بکم أحداً» مفسران در بیان وجوه معنایی ذیل واژه أحد، به معانی زیر اشاره کردند:

أ: اهل شهر؛ ۴۲

ب: مردم؛ ۴۳

ت: دقیانوس و یارانش؛ ۴۴

نتیجه: تفسیری «أحد» در عبارت «فابعثوا أحدکم» را براساس داستانی که از مفسران نقل شده است، یملیخا معنا کرده است. و در عبارت «و لا یسعرن بکم أحداً» به «دقیانوس» اشاره کرده است که در حقیقت شخص اصلی است و اگر مراد از «أحد» مردم یا اهل شهر هم باشند، از آنجاست که اصحاب کهف می ترسیدند که از این طریق دقیانوس مطلع گردد، در اینجا واژه أحد معنای عامی ندارد که در آینده مصادیق دیگری را شامل شود. ولی به هر حال در زمان خود می تواند دارای چندین مصداق باشد، همان طور که مفسران به آن اشاره کردند.

وجه هفتم «أحد»: بت.

وجوه قرآن: وجه هفتم «أحد» به معنای بت بود، چنان که در سوره توحید گفت: «و لم یکن له کفواً أحد» (الاخلاص، ۴/۱۱۲)؛ یعنی: صنم. ۴۵

در سبب نزول آیه از ابی بن کعب و جابر نقل شده که مشرکان به پیامبر خدا (ص) گفتند، پروردگارت را برای ما معرفی کن پس این سوره نازل شد. ۴۶

بافت موضوعی آیات سوره اخلاص: وصف خدای یکتاست و در آن خدای تعالی را به احدیت ذات و بازگشت ما سوی الله در تمامی حوائج وجودی اش به سوی او و نیز به این که احدی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریک او نیست، می ستاید. ۴۷

آیه ۴ این سوره در واقع ردی بر قول مشرکان و ابطال مذهب آنها است که ملائکه، اصنام و اوثان - بت ها - و حتی انسان یا موجودی را شریک و شبیه برای الله دانسته درحالی که هیچ کس همتا و شریک او نیست. ۴۸

مفاد آیه بیان می کند که برای خدای تعالی کفوی که برابر او در ذات و یا در فعل باشد، نیست؛ یعنی: مانند خدای تعالی بیافریند و تدبیر نماید. و ثنی ها برای خدایان خود الوهیت و تدبیر قائل بودند، حال چه خدای بشری باشد؛ مانند فرعون و نمرود که ادعای الوهیت کردند، و چه غیر بشری. و ملاک در کفو بودن در نظر آنان این بود که برای اله و معبود خود استقلال در تدبیر قائل اند و می گویند: الله تعالی تدبیر فلان ناحیه عالم را به فلان معبود واگذار نموده و او فعلاً مستقل در تدبیر آن ناحیه است، همان طور که خود خدای تعالی مستقل در تدبیر آن ارباب و آلهه است، و او رب الارباب و اله الالهه است. ۴۹

نتیجه: صاحب «وجوه قرآن» واژه «أحد» را در آیه مذکور مصداقی معنا کرده و آن را به معنای بت

گرفته است، درحالی که آیات این سوره و سیاق کلمات آن حاکی از عمومیتی است که بت و ملائکه و انسان را هم شامل می شود، از این رو انحصار معنای «أحد» در بت صحیح نیست و صاحب وجوه قرآن فقط بت پرستی مشرکان عرب را مورد نظر قرار داده است.

### وجه هشتم «أحد»: یکی از کافران

وجوه قرآن: وجه هشتم «أحد» به معنای یکی از کافران بود، چنانکه در سوره احزاب می فرماید:

«الَّذِينَ يَلْعَنُونَ رِيسَالَاتِ اللّٰهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ اٰحٰدًا اِلَّا اللّٰهَ وَكُنِيَ بِاللّٰهِ حَسِيْبًا» (الاحزاب، ۳۳/ ۳۹) یعنی: «احداً» من الكفار. ۵۰

سبب نزول آیات ۳۶ تا ۴۰: این سوره، در مورد داستان ازدواج زینب بنت جحش - دختر عمه پیامبر گرامی اسلام - با زید بن حارثه، برده آزاد شده پیامبر نازل شده است. - زید پسر خوانده پیامبر بود و مردم او را زید بن محمد (ص) می خواندند - البته این ازدواج دیری نپائید و بر اثر ناسازگاری های اخلاقی میان طرفین، منجر به طلاق شد، هر چند پیامبر اسلام اصرار داشت که این طلاق رخ ندهد اما رخ داد؛ سپس پیامبر اسلام برای جبران شکست زینب در این ازدواج، او را به فرمان خدا به همسری خود برگزید، پس چون زینب را پیامبر به همسری گرفت، قومی گفتند: تزویج با مرأة ابنه؛ زن پسر خوانده خود را به همسری گرفت. خداوند این آیه را در جواب آنان فرستاد؛ یعنی: که محمد پدر زید حارثه نیست؛ ای: ایس محمد ابا احد من رجالکم الذی لم یلده فیحرم علیه نکاح زوجته بعد فراقه ایها. و زن پسر موقعی بر پدر حرام می گردد که آن پسر از صلب وی باشد و از وی زاده شده باشد و زید بن حارثه نه از صلب محمد است و نه از وی زاده شده است. ۵۱

در واقع این ازدواج به منظور حکمت و نقض آئین خرافی جاهلیت است و عمل و رفتار رسول (ص) مانند گفتار و دعوت او بر همه مردم نافذ است، و مردم باید تزویج همسر پسر خوانده و در اخایز بدانند و به آن اعتراض ننمایند که بدعت در دین و انکار حکم اسلامی است.

بافت موضوعی آیات ۳۶ تا ۴۰، نیز به بیان این داستان پراخته است.

مفسران در شرح آیات ۳۹ می فرمایند: که پیامبران گذشته کسانی بودند که در آنچه در امر رسالت مأمور بودند، پیغام خدا را به مردم می رسانیدند و چنین بودند که فقط از خدا می ترسیدند و از احدی غیر از خدا نمی ترسیدند. ۵۲ یعنی پیامبران از ملائمه و سرزنش مردم در آنچه خدا برای آنها حلال کرده، ترس و خوفی نداشته باشند. ۵۳

از استدلال آیه استفاده می شود که همه شئون زندگی رسولان و آثار وجودی آنان تبلیغ و اداء

وظیفه رسالت و از مقوله تعلیم و تربیت جامعه بشر است و بر حسب سیاق آیه از جمله اقدام رسول (ص) به ازدواج با زینب که در بافت متنی آیات ۳۶ تا ۴۰ شرح داده شده، از این مقوله خواهد بود.

در واقع آیه ۳۹ به یکی از مهم ترین برنامه های عمومی انبیا اشاره کرده، می فرماید: پیامبران پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند و از او می ترسیدند و از هیچ کس جز خدا واهمه نداشتند، «الَّذِينَ يَلْعَنُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (الأحزاب، ۳۳/۳۹). ای محمد تو نیز در تبلیغ رسالت های پروردگار نباید کمترین وحشتی از کسی داشته باشی. اصولاً کار پیامبران در بسیاری از مراحل شکستن سنت های غلط است و اگر بخواهند کمترین ترس و وحشتی به خود راه بدهند در انجام رسالت خود پیروز نخواهند شد، از اینرو قاطعانه باید پیش روند، حرف های ناموزون بدگویان را به جان خریدار شوند و بی اعتنا به جوسازی ها، به برنامه های خود ادامه دهند، چرا که همه حساب ها به دست خداست.

**نتیجه:** پیامبر مأمور به ازدواج با همسر پسر خوانده خود بود، که در جاهلیت چنین رسمی وجود نداشت، و از طرف مردم ممکن بود مورد اعتراض قرار گیرد، از این رو در آیه ۳۹ تمهیدی فراهم می کند که همان طور که رسولان پیشین در اجرای امر رسالت مورد اعتراض از طرف برخی از مردم بودند و از کسی جز خدا ترسی نداشتند، تو نیز به خدا توکل کن.

از این رو مفسران در آیه مذکور أحد را اشاره به هیچ کس و یا اشاره به مردم دانسته، یعنی: پیامبران از ملائمه و سرزنش مردم در آنچه خدا برای آنها حلال کرده، ترس و خوفی نداشته باشند؛ آیه در وصف انبیا گذشته، چنین شرح حالی را بیان می کند؛ زمانی که اکثر مردم مخالف با آیینی بودند که انبیا به آن دعوت می کردند؛ و در مقابل دین حق مطیع نبودند؛ و در نتیجه کافر و پشت کننده به احکام الهی بودند.

بیان تفسیری «أحدا من الكفار» مصداق واضحی برای روشن کردن معنای احد در این آیه است؛ اما با توجه به قرار گرفتن واژه «أحد» در سیاق نهی در جمله «لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (الأحزاب، ۳۹/۳۳). معنای «أحد» از کفار تجاوز می کند و همه مردم را شامل می شود.

### نتیجه گیری

در بررسی و ارزیابی منابع وجوه قرآن، توجه به سیاق، امری لازم و ضروری است و برای فهم واژگان و جملات یک متن نیز قرینه است و نادیده گرفتن آن هماهنگی و تناسب معنایی کلمات و جملات را خدشه دار می کند؛ برای مثال: صاحب «وجوه قرآن»، در بیان وجوه، معنایی

را برای واژه «أحد» در آیات مختلف ارائه داده :

۱. در برخی مواقع به سیاق آیات و کلمات توجه داشته ، نظیر : «أحد» به معنای خدا در آیه ۷ سوره بلد و «أحد» به معنای زید بن حارثه در آیه ۴۰ سوره احزاب .
  ۲. در مواردی صاحب وجوه قرآن به سبب نزول آیه اکتفا کرده و عمومیت معنای واژه در آیه را در نظر نگرفته است ؛ نظیر : «أحد» به معنای بت در آیه ۴ سوره اخلاص ، أحد به معنای بلال غلام ابوبکر در آیه ۱۹ سوره لیل .
  ۳. و در مواردی نیز توجه به سبب نزول آیه ، مصداقی واضح و روشن برای «أحد» را سبب شده ، نظیر «أحد» به معنای پیامبر در آیه ۱۱ سوره حشر .
- از این رو منابع وجوه قرآن به عنوان یکی از منابع فهم قرآن در ارائه معنای واژگان قرآن در توجه به سیاق یکسان نیستند و در هر آیه و موردی باید توجه به سیاق و قرائن فهم آیات (اعم از منفصل و متصل) آنها بررسی شود .

هم أصحاب المشئمة\* عليهم نار موصدة (البلد، ۲۰/۹۰،  
- (۱۱).

۱۲. كشف الاسرار و عدة الابار؛ ۴۹۸/۱۰؛ مفاتيح  
الغيب، ۱۶۷/۳۱؛ الكشف و البيان عن تفسير القرآن،  
۲۰۸/۱۰؛ زاد المسير، ۴۴۷/۴؛ روح المعاني، ۱۵/  
۳۵۲؛ درالمشور، ۳۵۲/۶؛ الجامع لاحكام القرآن،  
۶۴/۲۱؛ تيسير الكريم الرحمن، ۱۱۳/۱؛ روض الجنان  
و روض الجنان، ۲۰/۲۸۴؛ تفسير منهج الصادقين في  
الزام المخالفين، ۵۱/۱۰؛ ترجمة مجمع البيان، ۲۷/  
۹۹.

۱۳. «ألم تر إلى الذين نافقوا يقولون لإخوانهم الذين  
كفروا من أهل الكتاب لئن أخرجتم لنخرجنّ معكم و  
لانطع فيكم أحدأ أبدا و إن قوتلتم لننصرنكم و الله يشهد  
إنهم لكاذبون» (الحشر، ۱۱/۵۹)؛ «مگر کسانی را که به  
نفاق برخاستند ندیدی که به برادران اهل کتاب خود - که  
از در کفر درآمده بودند - می گفتند: اگر اخراج شدیدی،  
حتما با شما بیرون خواهیم آمد، و بر ضد شما هرگز از

۱. علوم قرآن، طالقانی / ۳۲۴.

۲. روش تفسیر، رجبی / ۹۴.

۳. المنار، ۲۲/۱.

۴. روش شناسی تفسیر قرآن / ۱۱۰ - ۱۱۸.

۵. روش تفسیر / ۱۱۳.

۶. لسان العرب، ۷۰/۳.

۷. التحقیق فی کلمات القرآن، ۴۰/۱؛ قاموس قرآن، ۱/۱.

۳۴؛ المفردات / ۶۷؛ مجمع البحرين، ۵/۳.

۸. وجوه قرآن / ۶.

۹. الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم / ۲۹۹؛ زاد المسیر

فی علم التفسیر / ۱۱۶؛ قاموس القرآن او اصلاح الوجوه  
و النظائر فی القرآن الکریم / ۱۳.

۱۰. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۷۰۲/۴.

۱۱. «فلا اقتحم العقبة\* و ما أدريک ما العقبة\* فك رقبة\*

أو إطعام فی يوم ذی مسغبة\* یتیمان ذامقربة\* أو مسکینا ذامتربة\* ثم کان من الذین ءامنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا  
بالمرحمة\* أولئک أصحاب المیمنة\* والذین کفروا بایاتنا

کسی فرمان نخواهیم برد و اگر با شما جنگیدند، حتما شما را یاری خواهیم کرد. و خدا گواهی می دهد که قطعاً آنان دروغگویند».

۱۴. وجوه قرآن/ ۹.

۱۵. الاشباه و النظائر في القرآن الكريم/ ۲۹۹؛ نزهه الاعين النواظر/ ۱۱۶؛ قاموس القرآن أو اصلاح الوجوه و النظائر في القرآن الكريم/ ۱۳.

۱۶. ترجمه الميزان، ۳۵۹/۱۹؛ تفسير قمی، ۳۵۹/۲؛ درالمنثور، ۱۹۹/۶.

۱۷. ترجمه مجمع البيان، ۳۳۵/۲۴؛ تفسير الكاشف، ۲۹۱/۷؛ تفسير بيان السعادة في مقامات العبادة، ۴/

۱۶۵؛ منهج الصادقين، ۲۳۲/۹؛ انوار التنزيل، ۵/۲۰۱؛ بحر المحيط، ۱۴۴/۱۰؛ بحرالعلوم، ۳/۴۳۰؛ الكشاف، ۵۰۶/۴؛ كشف الاسرار و عده الابرار، ۱۰/۵۰؛ الجامع لاحكام القرآن، ۳۴/۱۹.

۱۸. وجوه قرآن/ ۷.

۱۹. قاموس القرآن أو اصلاح الوجوه و النظائر في القرآن الكريم/ ۱۳.

۲۰. «و ما كان لمؤمن و لا مؤمنة إذا قضى الله و رسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم و من يعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً»؛ إذ تقول للذي أنعم الله عليه و أنعمت عليه أمسك عليك زوجك و اتق الله و تخفي في نفسك ما الله مبديه و تخشى الناس و الله أحق أن تخشاه فلما قضى زيد منها وطراً زوجناكها لكي لا يكون على المومنين حرج في أزواج أدعيائهم إذا قضوا منهنّ وطراً و كان أمر الله مفعولاً»؛ ما كان على النبي من حرج فيما فرض الله له سنة الله في الذين خلوا من قبل و كان أمر الله قدراً مقدوراً»؛ الذين يبلغون رسالات الله و يخشونه و لا يخشون أحداً إلا الله و كفى بالله حسيباً»؛ ما كان محمد أباً أحد من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبيين و كان الله بكل شيء عليمًا» (الأحزاب، ۳۳/۳۶-۴۰).

۲۱. كشف الأسرار و عده الأبرار، ۶۱/۸؛ ترجمه مجمع

البيان، ۱۲۳/۲۰؛ تفسير نمونه، ۳۱۶/۱۷.

۲۲. ترجمه الميزان، ۴۰۸/۱۶.

۲۳. ترجمه مجمع البيان، ۱۳۲/۲۰؛ التبيان، ۳۴۶/۸؛

تفسير قمی، ۱۹۴/۲؛ تفسير الصافي، ۱۹۳/۴؛ تفسير

الكاشف، ۲۲۴/۶؛ الجوهر الثمين، ۱۵۱/۵؛ روض

الجنان و روح الجنان، ۴۳۱/۱۵؛ تفسير الكريم الرحمن،

۸۰۰/۱؛ جامع البيان في تفسير القرآن، ۱۳/۲۲؛ روح

المعاني، ۲۰۹/۱۱؛ زاد المسير، ۴۹۶/۳؛ كشف

الاسرار و عده الابرار، ۶۱/۸؛ معالم التنزيل، ۶۴۵/۳؛

ترجمه الميزان، ۴۸۶/۱۶.

۲۴. وجوه قرآن/ ۷.

۲۵. الأشباه و النظائر في القرآن الكريم/ ۲۹۹؛ نزهه

الاعين النواظر في علم الوجوه و النظائر/ ۱۱۶؛ قاموس

القرآن أو اصلاح الوجوه و النظائر في القرآن الكريم/ ۱۳.

۲۶. «و الليل إذا يغشى» و «التهار إذا تجلّى» و ما خلق الذكر

و الأنثى»؛ إن سعيكم لثنى»؛ فأما من أعطى» و صدق

بالحسنى»؛ فسنته لليسرى» و أمّا من بخل و استغنى» و

كذب بالحسنى»؛ فسنته للعسرى» و ما يغني عنه ماله إذا

تردى»؛ إن علينا للهدى» و إن لنا للاخرة و الأولى»؛ فأندرتكم

نارا تملظن»؛ لا يصلها إلا الأشقى»؛ الذي كذب و تولى» و

سيجبها الأتقى»؛ الذي يؤتى ماله يتزكى»؛ و ما لأحد عنده

من نعمة تجزي»؛ إلا ابتهاء وجهه ربّه الأعلى»؛ و لسوف

يرضى» (الليل، ۹۲/۹۲ تا ۲۱۱).

۲۷. ترجمه الميزان، ۵۰۷/۲۰.

۲۸. همان/ ۵۱۵.

۲۹. ترجمه مجمع البيان، ۱۲۸/۲۷؛ تفسير الصافي، ۱۰/

۲۶۶؛ روض الجنان و روح الجنان، ۳۰۵/۲۰؛ التبيان،

۳۶۴/۱۰؛ و حمیری در قرب الاسناد به نقل از أبوالحسن

الرضا (ع) روایت را درباره ابو دحداح دانسته و به نقل فوق

پرداخته است. (ترجمه الميزان، ۲۰/۵۱۷).

۳۰. انوار التنزيل، ۳۱۸/۵؛ روح البيان، ۴۵۱/۱۰؛

التحرير و التثوير، ۳۴۵/۳۰؛ الكشف و البيان، ۱۰/

الأبرار، ۲/۵؛ زاد المسیر، ۳/۷۲؛ روح المعانی، ۸/ ۲۱۸؛ قرطبی، ۱۱/۳۷۵؛ ترجمه مجمع البیان، ۱۵/۳۰؛ جامع البیان، ۱۵/۱۴۵؛ روح البیان، ۲۲۹/۵؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۲/۵۷۹؛ الکشف و البیان، ۶/۱۶۱.

۴۱. جامع البیان، ۴/۹۴۴.

۴۲. مفاتیح الغیب، ۲۱/۴۶۶؛ کشف الاسرار و عدة الابرار، ۵/۶۶۲؛ روح المعانی، ۸/۲۱۸؛ روح البیان، ۵/۲۲۹؛ تفسیر الصافی، ۵/۳۳۰؛ تفسیر لاهیجی، ۲/ ۸۸۲.

۴۳. معالم التنزیل، ۳/۱۸۵؛ الکشف و البیان، ۶/ ۱۶۲؛ ترجمه المیزان، ۱۳/۳۶۲.

۴۴. جامع البیان، ۱۵/۱۴۹؛ ابن کثیر، ۵/۱۳۲.

۴۵. وجوه قرآن/۷.

۴۶. ترجمه مجمع البیان، ۲۷/۳۶۵.

۴۷. ترجمه المیزان، ۲/۶۶۹.

۴۸. مفاتیح الغیب، ۲/۴۶۹؛ معالم التنزیل، ۵/۳۳۰؛ کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۰/۶۶۳؛ الکشاف، ۴/ ۸۱۸؛ تفسیر الصافی، ۱۰/۴۰۱؛ التحریر و التنویر، ۳۰/ ۵۴۳.

۴۹. ترجمه المیزان، ۲۰/۶۷۳؛ تفسیر الکاشف، ۷/ ۶۲۴.

۵۰. وجوه قرآن/۸.

۵۱. کشف الاسرار و عدة الابرار، ۸/۶۱؛ ترجمه مجمع البیان، ۲۰/۱۲۳؛ تفسیر نمونه، ۱۷/۳۱۶.

۵۲. تفسیر ابن کثیر، ۶/۳۸۱؛ الکشاف، ۳/۵۴۴؛ تفسیر سید قطب، ۵/۲۸۷۰؛ مخزن العرفان، ۱۰/۲۳۶؛ ترجمه مجمع البیان، ۲۰/۱۳۱.

۵۳. الکشف و البیان، ۸/۵۰؛ معالم التنزیل، ۳/۶۴۵؛ کشف الاسرار، ۸/۵۲؛ زاد المسیر، ۳/۴۶۹؛ روح المعانی، ۷/۱۸۳.

۲۱۹؛ معالم التنزیل، ۵/۲۶۴؛ کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۰/۵۱۷؛ زاد المسیر، ۴/۴۵۴؛ روح المعانی، ۱۵/۳۶۵؛ قرطبی، ۲۱/۸۸؛ جامع البیان، ۳۰/۱۴۶.

۳۱. ابن زبیر گوید: ابوبکر ممالیکی از قبیل بلال و عامر بن فهیره را خریده بود و سپس آزاد ساخت. - درالمنثور، ۶/۳۶۰؛ واحدی/۴۸۰. - وقتی ابوبکر بلال را خرید. به او گفتند: برای عمل خود خریدی یا برای عمل خدا؟ گفت: برای عمل خدا. (قرطبی، ۲۱/۸۹).

۳۲. ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰/۵۱۸.

۳۳. تفسیر الصافی، ۱۰/۲۶۶؛ تفسیر الکاشف، ۷/ ۵۷۶؛ ترجمه مجمع البیان، ۲۷/۱۲۸؛ ترجمه المیزان، ۲۰/۵۱۶.

۳۴. «و کذا لک بعناهم لیتساءلوا بینهم قال قائل منهم کم لیتهم قالوا لیتنا یوما أو بعض یوم قالوا ربکم أعلم بما لیتهم فابعدوا أحدکم بورقکم هذه إلى المدینة فلینظر أیها أزرکی طعاما فلیأتکم برزق منه و لیلطف و لایشعرن بکم أحد» (الکھف، ۱۸/۱۹)؛ و این چنین بیدارشان کردیم، تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. گویینده ای از آنان گفت: چه قدر مانده اید؟ گفتند: روزی یا پاره ای از روز را مانده ایم. [سرانجام] گفتند: پروردگارتان به آنچه مانده اید داناتر است، اینک یکی از خودتان را با این پول خود به شهر بفرستید، تا ببیند کدام یک از غذاهای آن پاکیزه تر است و از آن، غذایی برایتان بیاورد، و باید زیرکی به خرج دهد و هیچ کس را از [حال] شما آگاه نگرداند.

۳۵. وجوه قرآن/۷.

۳۶. همان.

۳۷. قاموس القرآن او اصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم/۱۴.

۳۸. واحدی/۳۰۰.

۳۹. انوارالتنزیل، ۳/۲۷۸؛ البحر المدید، ۳/۲۶۱.

۴۰. مفاتیح الغیب، ۲۱/۴۴۵؛ کشف الاسرار و عدة